

پرواز هدهد و دار و دسته کتاب‌ها!

گفت و گوبا دختری که کتاب فروشی سیارش به تازگی مورد توجه شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته‌و به دنبال کتاب‌خوان کردن آدم‌های شهرش است

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۸
۸ ربیع الثانی ۱۴۴۱ • ۵ دسامبر ۲۰۱۹
شماره ۲۰۲۵۹

۱۴۸۰

فریده خانم و کودکان کار مجازی

صفحه‌های تبلیغی کودکان، درآمد نجومی دار اما کاش آینده یک انسان را آن قدر راحت پیش فروش نمی کردیم

ورای ترس‌هایمان چیزی انتظار ما را می‌کشد

گردشگر لهستانی نوشته‌بودر سانه‌های آن‌ور اقیانوس یک مشت ترس درباره ایران را در ذهن و روحش سرازیر کرده‌بودند

پرونده‌های مجهول | نفرین

پسرک گریان؛ افسانه یا

سودجویی؟



محمد علی محمدپور | روزنامه نگار

پرونده

احتمالا سریال «کتاب فروشی هدهد» را به یاد می‌آورید. سریالی به کارگردانی «مرضیه برومند» که در آن، جوانی با بازی «امیرحسین صدیق» همراه راننده اتوبوسی با بازی «محمود بصیرت» در هیبت یک کتاب فروشی سیار به مناطق مختلف شهر می‌رفتند و در هر قسمت ماجراهای گوناگونی برایشان پیش می‌آمد. امروز می‌خواهیم دختر جوانی را معرفی کنیم که همین قصه را به‌دنیای واقعی آورده‌است. مهدیه احمدی، دختر دهه هفتادی اهل اراک که در شهرشان مینی‌بوسی را تبدیل به کتاب فروشی سیار کرده‌است و با آن در شهر می‌گردد و کتاب می‌فروشد. او نام کتاب فروشی‌اش را مانند سریال خانم برومند «کتاب فروشی هدهد» گذاشته‌است. آن‌چه در ادامه می‌خوانید حاصل گپ‌وگفت تلفنی ما با این دختر خوش‌ذوق و دغدغه‌مند اراکی است که از انگیزه‌ها، اهداف و خاطراتش می‌گوید.

عکس‌ها از مهر

جدم با قاطر کتاب می‌فروخته‌است

تجربه کتاب فروشی سیار برای هر کسی تجربه متفاوتی خواهد بود. حتی برای مهدیه احمدی، که خودش می‌گوید آبا و اجدادی کتاب فروش بوده‌اند و او از بچگی داخل کتاب فروشی‌ها قد کشیده‌است. مهدیه درباره ایده راه‌اندازی کتاب فروشی هدهد می‌گوید: «ایده این کار را دی ۹۶ از یکی از فامیل‌هایمان گرفتم. البته ما خانواده‌ای کارمان از دیرباز کتاب فروشی بوده‌است. پدر پدر بزرگم جزو اولین کتاب فروش‌های اراک بوده که با قاطر کتاب می‌آورده و می‌فروخته‌است. اما ایده راه‌انداختن کتاب فروشی سیار ایده جذابی بود که توسط یکی از فامیل‌های مان مطرح شد و ذهن مرا به خودش معطوف کرد. یک سال و چند ماه طول کشید تا بالاخره توانستم این ایده را عملی کنم». دوست دارم داستان خودرواش را هم بدانم، که او می‌گوید: «من یک خودرویک مغازه داشتیم که آن‌ها را واگذار کردم تا بتوانم این کتاب فروشی سیار را راه بیندازم. این خودرو را انتخاب کردم چون هم سقفش بلند است و می‌توان کتاب‌های بیشتری داخلش چید هم فضای داخلش برای گشتن خوب است. کوچک‌تر بودن‌اش نسبت به اتوبوس هم کمک می‌کند حرکت و پارک کردن‌اش در خیابان آسان‌تر باشد. فقط فعلا چون سنبه گرفتن گواهی‌نامه مینی‌بوس نرسیده‌است و راننده هم ندارم، خودرو را در پارکینگی مستقر کرده‌ام».

مردم به من انرژی می‌دهند



مهدیه احمدی ۲۳ ساله افزون بر فعالیت حقیقی، عکس‌ها و فیلم‌های مربوط را در صفحه مجازی کتاب فروشی‌اش منتشر می‌کند. حضور مینی‌بوس خوش‌آب و رنگ او هم در شهر افراد را جذب می‌کند. احمدی درباره او کنش مردم به کارش از آن به‌خوبی یاد می‌کند: «مردم از من استقبال می‌کنند. خیلی از اطرافیانم بعد از راه‌افتادن کارم‌من را تشویق به ادامه دادن کرده‌اند. همین که مردم خوش‌شان آمده‌است و به من برای ادامه کار امیدواری می‌دهند و درباره‌اش حرف‌های خوبی می‌زنند برام دلگرمی است. در این مدت خانم‌های مهربانی پیش من آمده که معلم بوده‌اند. آن‌ها در برخورد با من حتی دست‌من را می‌بوسند که این اتفاقات خیلی برای من ارزشمند است. این کار به نسبت زحمتی که برای من دارد، شاید درآمد مالی چندانی نداشته باشد اما همین رفتارهای مهربانانه برای من ارزشمند و دوست‌داشتنی است و باعث می‌شود راغب شوم با انرژی بیشتری ادامه دهم».

مقصد بعدی‌ام، مناطق محروم است

برایم جالب است بدانم احمدی چقدر از وقت روزانه‌اش را برای کارش می‌گذارد و آیا مشغول تحصیل هم هست یا نه؟ او در پاسخ می‌گوید: «فعلا تمام وقت کتاب فروشی می‌کنم. من دانشجوی ترم پنج دانشگاه اراک هستم و در رشته ریاضی درس می‌خوانم. راستش این ترم را از دانشگاه مرخصی گرفتم چون طبق قول مسئولان یک دانشگاه در اراک قرار بود از اول مهر با خودرو وارد دانشگاه شوم و کتاب فروشی را داخل دانشگاه مستقر کنم. اما درست دو روز پیش از این بر نامه، مسئولان دانشگاه به من گفتند که این کار ممکن نیست و برنامه‌های من را به کلی به هم ریختند». این کتاب فروش که هر دو نوع کتاب فروشی سیار و ثابت را تجربه کرده‌است درباره تفاوت این دو نوع از کتاب فروشی می‌گوید: «در کتاب فروشی ثابت مشتری هدفمند است و تقریبا می‌داند چه می‌خواهد. ولی سیار این خوبی را دارد یک سری که نمی‌توانند به کتاب فروشی‌ها برسند، در واقع کتاب فروشی پیش آن‌ها می‌آید. ضمنا توی بعضی محله‌ها هم کتاب فروشی وجود ندارد، برای خیلی‌ها دشوار است به مرکز شهر مراجعه کنند بنابراین خوب است که این شکلی بتوانم به مناطق و محل‌های دیگر بروم و کتاب عرضه کنم. حتی من برنامه رفتن به مناطق و روستاهای محروم را دارم که می‌تواند اتفاق بسیار خوبی را رقم بزند».

بیشتر مشتریانم کودکان و افراد مسن هستند

بسیاری اوقات می‌شنویم میانگین ساعت مطالعه بین جمعیت جوان امروز کم شده‌است. خیلی‌ها گوشی‌های تلفن همراه را رقیب بزرگ کتاب می‌دانند اما فراموش نکنیم مهدیه احمدی که این ایده را عملی کرده خودش یک دختر دهه هفتادی است. برایم جالب است بدانم مشتری‌های کتاب فروشی هدهد بیشتر چه رده‌های سنی هستند. این کتاب فروش جوان توضیح می‌دهد: «می‌توانم بگویم خیلی از افرادی که وارد کتاب فروشی من می‌شوند در درجه اول فضای جدید و خود ایده جذب‌شان می‌کند. این گروه بیشتر جوان‌ها و نوجوان‌ها هستند. آن‌ها ابتدا فقط به صرف این که خوششان می‌آید وارد می‌شوند یا شاید فقط می‌خواهند عکسی برای صفحه اینستاگرام‌شان بپندازند، اما بعد کتاب هم می‌خرند و مشتری می‌شوند. البته آدم‌هایی که فقط برای تماشای ایند هم کم نیستند. ولی افراد مسن



وعده‌هایی که محقق نشد

احمدی برخلاف رضایتی که از رفتار مردم دارد، از مسئولان دل خوشی ندارد. او می‌گوید: «از همان روز اولی که این ایده را طرح کردم وعده وعیدهای زیادی از سوی مسئولان شهر به من داده شد. مدیران ارشاد به من گفتند ما صداوسیما را می‌آوریم. برای شما افتتاحیه مفصلی می‌گیریم. بعضی مسئولان به من وعده وام و تسهیلات دادند. اما همه این‌ها تا قبل از آغاز کار بود. موقع شروع کار که رسید اصلا انگار نه انگار. دیگر هیچ کدام از آن مسئولان پیدایشان نشد. بعضی‌ها حتی یک بار هم نیامدند کتاب فروشی مرا ببینند. هفته کتاب‌خوانی قرار بود خودرو را توی چند روستا ببریم و بگردانیم، وقتی موضوع را با مسئولان در میان گذاشتم بعضی‌هایشان می‌پرسیدند آیا خودروی شما تبلیغاتی هم دارد که نشان دهد یک کتاب فروشی است؟ تاسف‌آور بود. متوجه شدم به رغم همه گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و عکس‌های مختلفی که از من منتشر شده‌است، این عزیزان حتی یک عکس هم از مینی‌بوس من ندیده‌بودند!»

باور کنید که کتاب‌ها جان دارند

این دختر اراکی در جای‌جای صحبت‌هایش مدام از ارزش کتاب حرف می‌زند. او به شدت از جایگاهی که کتاب در بعضی خانه‌ها دارد گلايه‌مند است و چنین حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: «من معتقدم تا زمانی که مردم جایگاه کتاب را در انباری خانه‌شان بدانند و آن را توی کارتن در پست‌ترین نقطه مانند زیرزمین بگذارند اتفاق مثبتی نمی‌افتد. من از این که می‌شنوم بعضی با افتخار می‌گویند ما کلی کتاب داشتیم گذاشتیم‌شان پشت در خیلی آزرده می‌شوم. بدتر این که با این حرف‌شان احساس با کلاس بودن هم می‌کنند. من فکر می‌کنم تا زمانی که این کار را انجام دهیم در آن فقر فرهنگی می‌مانیم و وضعیت مان بهتر نخواهد شد. ما باید از خودمان شروع به تغییر کردن کنیم». مهدیه این جمله طلایی را هم اضافه می‌کند که: «کتاب‌ها جان دارند. باید حواس مان باشد خیلی‌هایشان حاصل یک عمر زندگی آدم‌های متفکر و نویسنده‌گان توانمند هستند. ما باید به این تجربه‌های ارزشمند که برایشان زحمات زیادی کشیده شده‌است، احترام بگذاریم و قدرشان را بدانیم».



خودم به کتاب شعر بیشتر علاقه دارم

وجود دارد. کتاب‌ها بخشی از مغازه سابقم هستند، بخشی را پدرم در اختیارم قرار داده‌است و تعدادی اهدایی ارشاد هستند. خودم البته کتاب شعر زیاد می‌خوانم. قبلا مسابقات مشاعره هم شرکت می‌کردم و شاهنامه خوانی یکی از اهداف و کارهای جدی من به حساب می‌آمد. به هر حال وقتی مردم وارد کتاب فروشی من می‌شوند طبیعتا انتظار دارند بتوانم درباره هر کتاب حرف بزنم و برایشان توضیحی بدهم بنابراین

حتما شما هم دوست دارید وقتی وارد کتاب فروشی می‌شوید، فروشنده به خوبی از محتوای کتاب‌ها خبر داشته باشد و دست روی هر کتاب می‌گذارد بتواند اطلاعاتی از آن به شما بدهد.

از مهدیه درباره میزان مطالعه خودش و کتاب‌هایی که توی کتاب فروشی‌اش دارد می‌پرسم که جواب می‌دهد: «داخل کتاب فروشی‌ام همه نوع کتابی از دانشگاهی، رمان و کودک

به نظرم یک کتاب فروش اگر نخواهد هم مجبور است با توجه به کارش کتاب بخواند و از آن جایی که ما کارمان خانوادگی کتاب فروشی است همه‌مان اهل کتاب خواندن هستیم. مثلا وقت‌هایی که با پدرم می‌خواهرهایم دور هم هستیم درباره کتاب‌های جدیدی که خوانده‌ایم صحبت می‌کنیم و به این ترتیب اطلاعات مان از کتاب‌ها را هم به اشتراک می‌گذاریم. من خودم میانگین روزی سه ساعت کتاب می‌خوانم».